

گفتمان اعتدال و طرح مسأله «مسأله یابی پیش از کنش‌های مدیریتی»

فاطمه براتلو | دکترای مدیریت و برنام‌ریزی فرهنگی و استاد پار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



زمانی که گفت‌وگو درباره اعتدال و توسعه و زن در میان است، خود نوعی نگاه بین رشته‌ای یا حتی دقیق‌تر فرارشته‌ای را می‌طلبید، بنابراین از موضع یک کارشناس در حوزه مدیریت و به‌ویژه مدیریت فرهنگی اگر چه در بحث سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در حوزه زن و خانواده سخنی خواهیم گفت، اما رویکردم در طرح بحث میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای خواهد بود.

در دنیای کنونی تحلیلی رفتار پیچیده سیستم‌های سیاست‌گذاری فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است. این شناخت در کنار التفات به پیچیدگی‌های امر فرهنگ نقشی بسیار مهم در درک زندگی اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند. دیرینه‌شناسی رشته مدیریت فرهنگی و سیاست از منظر رسالت و مأموریت «کمک به برقراری یا ساماندهی نظم در جامعه، با تکیه بر فرهنگ» بیانگر آسبایی به نام مسأله یا مسأله‌مندی در مدیریت فرهنگی، برنام‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست.

تحقیقات هم نشان‌دهنده این آسیب است. به‌عنوان نمونه شریف‌زاده و دیگران موانع اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه را مطالعه و آنها را به شرح زیر احصا کرده‌اند: تدوین غیرعلمی و غیرتعاملی سیاست‌ها، عدم التزام به اصول علمی تدوین سیاست، درک متفاوت از وضعیت موجود و مطلوب فرهنگی کشور ... و ضعف در تعریف مسائل فرهنگی و عوامل میانی تدوین و اجرای سیاست مانند کمبود و فسق‌درون و بین مراجع سیاست‌گذاری و اجرا، برنام‌ریزی عملیاتی غیرتعاملی، عدم گفت‌وگو سازی برای سیاست‌ها، انقطاع مسیر سیاست‌گذاری، ارزیابی ناکامل سیاست‌ها، عدم تحول نهادی متناسب با تغییر نگرش‌های پس از انقلاب، فقدان نظریه فرهنگی بومی مورد اجماع، نبود نهاد مرکزی انسجام‌بخش و مقبول در نظام فرهنگی و اجرای ضعیف و غیرعقلایی سیاست‌های فرهنگی ... از رویکرد تاریخی بسیاری از مسائل فرهنگی که در نتیجه سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های پیشین به وجود آمده تبعی است. ما میراث‌دار سنت اجرایی - اداری هستیم که از بروکراسی‌های پیشین به‌جا مانده است.

گفتمان‌های دولت یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند، اما سیاست فرهنگی و چند و چون سیاست‌گذاری آن همچنان مسأله است. چرخش‌های گفتمانی متعدد در نظام جمهوری اسلامی ایران به صورت گفتمان‌های انقلابی، سازندگی، اصلاحات و عدالت‌اکنون به گفتمان اعتدال رسیده است. گفتمان‌ها برای دولت‌ها نوعی خط‌مشی و سیاست است که در بطن خود به‌نوعی نگاه به رشد، پیشرفت و توسعه را برای جامعه رقم می‌زند یا پرابلماتایز یا مسأله‌مند می‌سازد، بنابراین شعاری میان‌تهی نیست و اصلاً نمی‌تواند باشد.

گفتمان‌ها دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی است و در جریانی اجتماعی شکل می‌گیرد، در واقع بستر و جریانی است که دارای زمینه‌های اجتماعی است. «برواند آبراهمیان» در کتاب «تاریخ ایران مدرن» و همچنین فاضلی در کتاب «تاریخ فرهنگی ایران مدرن» و بسیاری دیگر در تحقیقات کوچک یا گسترده خود نشان داده‌اند که ایرانیان تغییر کرده‌اند ... خانواده ایرانی تغییر کرده، به‌ویژه نقش زنان در خانواده و حتی در جامعه ... این تغییر و تبدیلیاتی از این دست که گاه تعارضات جدی هم در حوزه نظر و عمل به‌دنبال داشته، تا چه حد مورد توجه سیاست‌اندیشان در کنار میراث‌شان به شکل بازنگری در انواع اسناد بالادستی، قوانین و بخشنامه‌ها بوده است؟ تصمیم‌سازان تا چه حد به مسأله‌های فرهنگی توجه دارند؟ چگونه مسأله‌ها را کشف و تبیین می‌کنند؟

طرح بحث به‌ویژه در سیاست‌گذاری یکی از مهم‌ترین گام‌های مسأله‌یابی است. مسأله آغاز تفکر و اقدام است. با مختصری تمرکز نخستین دست‌بندی به شرح ذیل قابل احصاست:

۱- مسأله‌یابی از راس هرم جامعه و براساس آرمان‌ها و اهداف از پیش مشخص شده در اسناد بالادستی ... که دال مرکزی آن سیاست و امر سیاسی است. به‌دلیل اهمیت مسأله فرهنگ در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامیت نظام‌های اداری ایران نه فقط سازمان‌های فرهنگی چون فرهنگ و ارشاد یا سازمان تبلیغات یا صداوسیما بلکه سایر سازمان‌ها با مأموریت‌هایی غیر فرهنگی و از جنس اقتصاد، سیاست، سیستم‌های دفاعی - امنیتی و ... همه دست‌اندرکار تولید سیاست فرهنگی‌اند. سیاست‌ها، برنامه‌ها و ارزیابی نتایج عملکرد فرهنگی دولت‌ها، توسط کارشناسان و اغلب با گزارش‌های بودجه‌ای بیان می‌شود که معیار دقیقی برای ارزیابی اثربخش بودن یا نبودن فعالیت‌ها نیست. خدمت‌یابی یا همان سیاست (Policy) مسیر تفکر یا شیوه‌اندیشه را مشخص می‌کند تا از این رهگذر شیوه‌اندیشیدن و تصمیم‌گیری اصحاب تصمیم‌ساز سازگار شده، منافات نداشته باشد. بنابراین پیش از آنکه یک تکنیک باشد، یک باور همگانی برای عزمی راخ است.

۲- مسأله‌یابی از پایین هرم جامعه که دال مرکزی آن واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی

و فرهنگی موجود در جامعه است. در این رویکرد مسأله‌یابی اغلب توسط خبرگان حوزه عمومی و اغلب با نگاه پرساخت‌گرای انجام می‌شود. در این رویکرد ساخت به منزله الگویی نظام‌بخش از نگاه‌های مختلفی چون نگاه فوکویی، نگاه فمینیستی، نگاه سیستمی و پارسونزی، نهادگرایی و ... الهام می‌گیرد و در هر یک از این دستگاه‌های فکری، بخشی از داستان با روایت سیاست فرهنگی کشور بازنمایی می‌شود. علوم انسانی در نقش فیزیک اجتماعی بنا ابداع مفهوم ساخت مسأله رشد و بعد توسعه را پی گرفته است. نظر به‌های بسیاری در تبیین ابعاد تغییر - از منظر ایجاد یا توصیفی - دست به دست هم داده‌اند. در تلاش براساس این فهم که تحقق اجتماعی توسعه و پیشرفت تصادف و اتفاق نیست، الگوهای نوین معرفت‌شناختی، نظم اجتماعی مبتنی بر ساخت و قاعده‌مندی را به چالش کشیده و از بی‌نظمی در عین نظم سخن گفته‌اند. پارادایم‌ها تغییر کرده است، اما همچنان پرسش اصلی در فضای آکادمی این است که میان ساخت و عملیات یا امر کلی و امر جزئی یا فرد و جامعه یا انسان و طبیعت یا

۳- مسأله‌یابی براساس فرآیندهای فرهنگی یا cultural process meta که مشرف به حیات جمعی جوامع‌اند و دال مرکزی کاربدهای خاص فرهنگ است. فرآیندهایی چون رسانه‌ای شدن، دانش‌محور شدن، جهان‌محلی شدن که گاهی با نام نوگرایی خود را نشان می‌دهد،

فرگراشدن، مصرفی شدن، شبکه‌ای شدن جامعه و تحولات و شدن‌های بسیار از این دست که گفتمان اعتدال امروز ما است. به تعبیر برگز، انسان بودن زیستن در یک جهان، زیستن درون واقعیتی که به زندگی معنا می‌بخشد. زیست‌جهان دنیای تجربه‌های هر روزه ما است. این تجربه در جامعه به‌مثابه دیالکتیکی بین داده‌های عینی و معانی ذهنی و در تعاملی دوسویه درک و فهمی را از «بودن» به تصویر می‌کشد.

براساس این سه رویکرد به مسأله‌یابی و با تمرکز بر مقوله خانواده و زن مطالب زیر می‌تواند محل توجه باشد:

۱- گاه گفته می‌شود، تحول خانواده نتیجه یا پیامد سیاست‌هاست. اگر بخواهیم قدری محتاطانه‌تر در این باره سخن بگوییم، آن سخن این خواهد بود که بخش اعظم سیاست‌ها در نهاد خانواده هویدا است. هر کاری در هر زمینه‌ای مانند تأمین اجتماعی، بهداشت، تعلیم و تربیت، اشتغال یا ... که حکومت‌ها انجام می‌دهند یا انجام نمی‌دهند، بر نهاد خانواده تأثیر گذار است. مسأله‌های آشکار که در آنها خانواده‌ها

چگونه و تا چه اندازه کارا و موثر بوده است؟ ۲- زن و خانواده تا چه حد مورد توجه و مخاطب سیاست‌ها و برنامه‌های کلان بوده است؟ بازنمایی متون مربوط بیانگر چه نوع توجهی است؟ اساساً در تصمیم‌سازی‌ها چه اندازه زنان و گفتمان‌های زنانه حضوری فعال داشته‌اند؟ در حوزه عمومی، منتقدان اجتماعی، صاحب‌نظران و خبرگان دانشگاهی تا چه اندازه، چگونه و از چه منظری به امر زن و خانواده پرداخته‌اند؟ بازنمایی روایت‌هایشان در متون موجود بیانگر چه دلالت‌هایی است؟ عاملیت زنان نزد آنها چه معنایی دارد و چگونه باید باشد؟

۳- فرآفرآیندهایی چون رسانه‌ای شدن، دانش‌محور شدن، جهان‌محلی شدن که گاهی با نام نوگرایی خود را نشان می‌دهد، فردگراشدن، مصرفی شدن، شبکه‌ای شدن جامعه و تحولات و شدن‌های بسیار از این دست تا چه حد مورد توجه تصمیم‌سازان بوده است؟ مواجهه آنان با این فرآفرآیندها اتفاقی یا فعال یا به‌صورت انکار بوده است؟ نتایج و پیامدهای حاصل از نوع مواجهه آنها با این مقوله‌ها چیست و چه خواهد بود؟

همچنین مطالبات زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت ایران؛ گرایش و خواسته‌هایی که بر چگونگی حضور آنان به‌عنوان نیروی محرک اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی تأثیر گذار است، در کنار عهده‌داری وظایف خطیری چون همسری و مادری، ضمن اشاعه فرهنگ در خانواده و اهتمام به تربیت نسل آتی توجهی ویژه را می‌طلبد. این در حالی است که کاستی‌های جریان غالب جامعه‌شناسی، مطالعات زنان و روان‌شناختی در توجه به زنان و به‌ویژه مسائل آنان از جایگاهی علمی - بومی موضوعی قابل تأمل است. بررسی حاصل از تحلیل آمار سیاست‌گذاری‌های انجام شده در حوزه‌های زنان مانند حوزه پوشش، اشتغال زنان، سهم سیاست‌گذاران زن در تصمیم‌گیری‌های کلان، بررسی آمار زنان فعال در حوزه عمومی و بازنمایی متون حاوی نکات ارزنده‌ای در توصیف و تبیین شرایط خواهد بود.

آنچه به‌عنوان نکته آخر بر آن تأکید دارم حضور مسائل و دغدغه‌های زنان و از آن بالاتر حاکمیت روح مادرانه زن در قالب‌هایی چون صلح‌طلبی، دگرخواهی، مهرورزی، ترجیح نفع همگان بر نفع خویشانشان در فرهنگ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. چنین انعکاس می‌یابد؛ گفتمان به معنای مجموعه یا ساختاری بینشی که ویژگی‌های ساختاری و اندیشه‌ای را حاکم بر عمل می‌کند و از راه واژگان و گفتارهای نهادینه شده بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارد و حتی بر آگاهی یک دوران تاریخی نیز سایه می‌اندازد. گاه بی‌آنکه کاربران بر این ذهنیت و خصالت خاص تاریخی آن خودآگاه باشند.

در اینجا شاید مفهوم حافظه جمعی بتواند حضور انباشتی ایده‌های سیاستمداران را در روان مدیریتی جامعه به تصویر درآورد. با استفاده از ویژگی‌های مفهوم حافظه فرهنگی می‌توان گفت، همچنان که گذشته به شکلی سیستماتیک در اکنون یا حال اهمیت دارد، اکنون نیز به شکلی موثر در آینده وجود خواهد داشت.

اگر بخواهیم از منظر کارکردگرا بحث کنیم، حافظه فرهنگی وجود و حضوری موثر در گذشته، اکنون و فردای ما دارد. در این هویت بگانه و منحصر به‌فرد که حول مدار حافظه جمعی ملت‌ها شکل گرفته، این دولت‌ها هستند که می‌آیند و می‌روند و با همه جدل‌ها و تلخ و شیرینی‌هایشان داستان زندگی ملتی را شکل می‌دهند، گویی هر کس بر گه‌ای به آن می‌افزاید.

خواه این حافظه «حافظه عمومی و برنام‌ریزی نشده و اتفاقی» باشد، خواه «حافظه رسمی، برنام‌ریزی شده و ذیل نظارت و کنترل با خصلتی سیاسی»، به هر حال ما با حافظه جمعی مواجه هستیم که همواره بازتولیدکننده است. حال که با

گفتمان اعتدال روبه‌رو هستیم، این پرسش کلیدی است که گفتمان اعتدال چگونه برگی را به این تاریخ خواهد افزود؟ نسل‌های بعد عملکرد آن را در قبال خانواده و زن چگونه خواهند دید و چه خواهند گفت؟ ... قواعد موجود در «فرهنگ سیاست‌گذاری»

اعتدال چیست؟ فرهنگ سیاست‌گذاری پیش از هر چیز رابطه نهاد تصمیم‌ساز و محیط اجتماعی را تعیین و تنظیم می‌کند. برای تصمیم‌گیری به فرهنگ سیاست‌گذاری باید «تولید نظریه و فکر» به یک ارزش عمومی در نهاد سیاست تبدیل شود و به‌علاوه کشف، تبیین و حل مسأله محلی برای اقدام و تفکر. فرهنگ سیاست‌گذاری گفتمان اعتدال چگونه فرهنگی بوده؟ آیا تسلط به زبان علم یا دانش مرتبط، صداقت، نودوستی، سخت‌کوشی، دقت نظر، شک روشمند، ارزش‌دهی به منافع جمعی و ترجیح آن به نفع فردی و یا جناحی، پرهیز از مصلحت‌پرستی و عاقبت‌طلبی، دوری از تزویر، وارد نشدن به بازی‌های سیاسی و سوداگری قدرت، مضامینی مهم در هسته این گفتمان بوده است؟ یقیناً تاریخ قضاوت خواهد کرد.